

خانه‌ی ابرهای بارانی

آتوسا صالحی

در دلِ چاه‌های لب‌تشنه
خانه‌ی ابرهای بارانی‌ست
لابه‌لای سکوتِ خشکِ درخت
آسمانی شکوفه، زندانی‌ست

آن‌سوی چشم‌های سرد و سیاه
نور در نور، رنگ در رنگ است
پشت هر پرده‌ای که خاموش است
جشنِ ساز و سرود و آهنگ است

گوش بگذار بر دل شن‌زار
بشنو آواز جویباران را
کیمیا در نگاهِ تازه‌ی توست
در زمستانِ بین بهاران را

در همین پای خسته‌ی بابا
می‌دود نوجوانی‌اش چون باد
از لب غم‌گرفته‌ی مادر
دختری شاد می‌زند فریاد

دست‌هایت بهارِ معجزه است
می‌شود از کویر، گلِ چینی
«دل هر ذره را که بشکافی
آفتابیش در میان بینی...»